



نکاهی به زندگانی

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

نویسنده: غلامرضا حیدری اهری

سرشناسه	: حیدری ابهری، غلامرضا، ۱۳۴۸-
عنوان و نام پدید آور	: نگاهی به زندگانی حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) نوشته غلامرضا حیدری ابهری؛ [تصویرگر] شرکت سیمای نور کوثر.
مشخصات نشر	: مشهد: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی). کتاب های پروانه، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۳۶ ص: مصور (رنگی)
فروست	: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)؛ ۲۲۹۷.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۰۲-۲۸۰۲-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: گروه سنی: ب، ج.
موضوع	: معصومه (علیها السلام) بنت موسی کاظم (علیه السلام)، ۹۱۸۳ - ۴۲۰۱ ق. --- سرگذشتهامه
موضوع	: Masumah bint Musa al-Kazim -- Biography
موضوع	: داستان های مذهبی
موضوع	: Religious fiction
شناسه افزوده	: شرکت سیمای نور کوثر
رده بندی دیویی	: ۱۳۹۶ ن ۹۵۱۲ ح ۹۵۱۲ دا ۲۹۷/۹۷۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۷۷۴۶۱۴



۲۲۹۷

نگاهی به زندگانی حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام)

نویسنده: غلامرضا حیدری ابهری
 ارزیاب علمی: حجت الاسلام و المسلمین سید محمود مرویان حسینی
 صفحه آرا: شرکت سیمای نور کوثر
 نوبت و سال چاپ: اول ۱۳۹۶
 قطع: وزیری
 شمارگان: ۳۱۰۰۰ نسخه
 چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۲-۲۸۰۲-۹
 قیمت: ۸۰,۰۰۰ ریال (غیر قابل فروش)
 حق چاپ محفوظ است.

دفتر مرکزی: مشهد بلوار سجاد، خیابان میلاد، صندوق پستی: ۴۹۶۹-۹۱۳۷۵ • تلفن و دورنگار: ۰۵۱-۳۷۶۵۲۰۰۸
 دفتر تهران: تلفن و دورنگار: ۰۲۱-۸۸۹۶۰۴۶۶۰
 نشانی اینترنتی: www.behnashr.com • پست الکترونیکی: publishing@behnashr.com



مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی، ضلع غربی، اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی
 صندوق پستی: ۳۵۱-۹۱۷۳۵ • تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۲۵۶۷



تقدیم بہ
کریمہ اہل بیتؑ

حضرت فاطمہ معصومہؑ

کہ خورشید شہر ولایت مدار قم
و پناہ بی پنا مان و امید نا میدان جہان است



فهرست مطالب

- مقدمه ناشر << ۷
- تولد و دوران کودکی << ۸
- آغاز رنج ها و شهادت پدر << ۱۱
- سفر برادر به مرو << ۱۶
- هجرت حضرت معصومه علیها السلام از مدینه << ۲۳
- کاروان زائران امام هشتم علیه السلام در ساوه << ۲۷
- بیماری و وفات دختر امام کاظم علیه السلام << ۳۱
- مراسم خاک سپاری << ۳۱
- مزار شریف حضرت معصومه علیها السلام از گذشته تا کنون << ۳۲
- پاداش زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام << ۳۳

مقدمه


خوانندگان گرامی!

کتابی که پیش رو دارید، گزارشی است داستان گونه از زندگانی «حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام)» که پیش از این بارها چاپ و منتشر شده است. این اثر به چندین زبان زنده دنیا نیز ترجمه گشته و در اختیار دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) در اقصی نقاط جهان قرار گرفته است. این اثر که به قلم حجت الاسلام غلام رضا حیدری ابهری به نگارش در آمده، با متنی روان و ساده زندگانی نورانی حضرت معصومه (علیها السلام) را به تصویر کشیده است.

امید است که این تلاش فرهنگی مورد قبول «کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام)» قرار گیرد.

تولد و دوران کودکی

شهر مدینه چشم به راه تولد کودکی از خاندان پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. خانه امام کاظم (علیه السلام) حال و هوای دیگری داشت. نَجْمه همسر آن بزرگوار به امید تولد فرزندش روزشماری می کرد. شور و شادی در خانه امام موج می زد.



سرانجام انتظار به پایان رسید و خداوند در اوّل ذی قعدة سال ۱۷۳ هجری قمری، دختری به امام هفتم حضرت امام کاظم (علیه السلام) بخشید و نوزادی نورانی و خوش سیما در خانه باصفای امام، چشم به جهان گشود.

دل همهٔ اهل خانه از تولد نوزاد جدید، غرق شادی شد. پس از امام، شاید کسی به اندازه نجمه، همسر آن حضرت، خوشحال نبود؛ زیرا پس از گذشت ۲۵ سال این دومین فرزندى بود که پروردگار به او عنایت می کرد. ۲۵ سال پیش در همین ماه - یعنی ماه ذی قعدة - نجمه پسری به دنیا آورد تا پس از پدر، بار امامت و هدایت شیعیان را به دوش کشد. آری، درست در سال ۱۴۸ هجری قمری بود که با تولد علی (علیه السلام) که بعدها به رضا شهرت یافت، نجمه تولد نخستین فرزندش را جشن گرفت و اینک پس از گذشت سالها، خداوند دختری به او و همسرش امام کاظم (علیه السلام) و خواهری به امام رضا (علیه السلام) عطا کرد. این دختر مایهٔ چشم روشنی خانواده بود.

امام کاظم (علیه السلام) به سبب عشق و علاقهٔ خاصی که به حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) داشت، نام نوزادش را «فاطمه» گذاشت که به خاطر سرشت پاک و پرهیزکاری اش پس از مدتی «معصومه» خوانده شد؛ چون او هم مانند پدر گرمی اش از گناه و بدی دور بود.

«فاطمه» نامی بود که در میان اهل بیت، صدها خاطرهٔ تلخ و شیرین را از دوران زندگانی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به یاد می آورد.

آنان اگر برای یکی از فرزندان شان نام «فاطمه» را برمی گزیدند، به احترام هم نامی با دختر عزیز پیامبر (صلی الله علیه و آله)، از گرمی داشت او کوتاهی نمی کردند و از بی مهری به او پرهیز می کردند. دختر نورسیده امام کاظم (علیه السلام) نیز از این سنت نیکو بی بهره نبود. امام کاظم (علیه السلام) او را بسیار دوست می داشت و از هیچ گونه اظهار لطف و محبت به او دریغ نمی کرد.





حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) زیر سایه پرمهر پدر و مادر عزیزش روز به روز بزرگ تر می شد و چیزهای تازه ای از آن دو بزرگوار می آموخت. اگر پدر فاطمه معصومه (علیها السلام) امام شیعیان بود و در پرهیزکاری و پاکی نظیر نداشت، مادرش هم زنی پارسا و باایمان بود که احکام و عقاید اسلامی را در مکتب همسر امام صادق (علیه السلام) فرا گرفته بود. او از برجسته ترین زنان آن روزگار به شمار می رفت. حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) از محضر پدر و برادر معصوم و مادر پارسا و عالمش استفاده ها کرد و به چنان مقامی در علم و دانش دست یافت که در دوران نوجوانی با بسیاری از دانش های اسلامی آشنا بود.





روزی جمعی از شیعیان به مدینه آمدند تا سؤال‌های دینی خود را از امام کاظم (علیه السلام) پرسند و با جواب‌های درست به شهر خود باز گردند. آن روز امام هفتم (علیه السلام) در سفر بود و امام رضا (علیه السلام) نیز در مدینه حضور نداشت. شیعیان از اینکه سؤال‌هایشان بی‌پاسخ ماند، بسیار ناراحت شدند و به ناچار راه بازگشت در پیش گرفتند. وقتی فاطمه معصومه (علیها السلام) از اندوه مسافران آگاهی یافت، سؤال‌هایشان را که به صورت نامه‌ای تهیه شده بود، گرفت و به همه آن‌ها پاسخ داد.

شیعیان بسیار خوشحال شدند و مدینه را به قصد سرزمین خویش ترک گفتند که در بیرون مدینه با امام کاظم (علیه السلام) رو به رو شدند. آنان پاسخ‌های فاطمه معصومه را در اختیار امام گذاشتند؛ وقتی امام پاسخ‌های دختر گرامی‌اش را خواند با جمله‌ای کوتاه، شاگرد مکتبش را این‌گونه ستود: «پدرش به فدایش!»

آغاز رنج‌ها و شهادت پدر

حاکمان آن دوران، فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بسیار اذیت می‌کردند و آزار می‌دادند. امام کاظم (علیه السلام) بیش از دیگران از دست شاهان هم عصر خود، آزار و اذیت می‌دید. ناراحتی‌ها و رنج‌های امام، دل پاک فاطمه معصومه (علیها السلام) را به درد می‌آورد و او را سخت غمگین می‌کرد. تنها وجود برادر دلسوز و فداکارش حضرت رضا (علیه السلام) بود که به وی و دیگر افراد خانواده، آرامش می‌داد.



دوران زندگانی امام هفتم (علیه السلام) با ایام زمامداری پنج خلیفهٔ ستمگر - به نام‌های ابوالعباس سفاح، منصور دوانقی، هادی، مهدی و هارون - هم‌زمان بود که هر یک، حضرت را به گونه‌ای آزرند و ایشان و دیگر علویان پارسا را به انواع مصیبت‌ها و سختی‌های طاقت‌فرسا گرفتار کردند.

هنگامی که فاطمهٔ معصومه (علیها السلام) به دنیا آمد، سه سال از خلافت «هارون» می‌گذشت. هارون در ستمگری و چپاول بیت‌المال، گوی سبقت را از حاکمان پیش از خود ربوده بود. او حاکمی شهوتران و دنیاپرست بود. امام کاظم (علیه السلام) نمی‌توانست در برابر ظلم و ستم هارون به شیعیان و خیانت او به اسلام و امت اسلامی سکوت کند، از این رو با شیوه‌های گوناگون با حکومت ضدّ دین او مبارزه می‌کرد.

هارون نیز با آگاهی از سرسختی آل‌علی (علیهم السلام) به ویژه امام کاظم (علیه السلام) در راه مبارزه با طاغوت، بیشترین تلاش را برای سرکوب آنان به کار می‌برد. او پول‌های زیادی به شاعران می‌داد تا بر ضدّ فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) شعر بسرایند و به آنان ناسزا بگویند. همچنین او علویان را زندانی و تبعید می‌کرد و گروهی را نیز پس از شکنجهٔ بسیار به شهادت می‌رساند. تا اینکه پس از محکم کردن پایه‌های حکومت و قدرت خود، امام کاظم (علیه السلام) را دستگیر و زندانی کرد.

برای همین، فاطمهٔ معصومه (علیها السلام) در سال‌های آخر زندگی پدرش از دیدار آن حضرت و بهره‌مندی از وجود آن بزرگوار محروم شد. حضرت معصومه (علیها السلام) با دربند شدن پدر عزیزش، به اندوهی سخت مبتلا شد. او که در آن هنگام کمتر از ده سال داشت از دوری پدر چون شمعی می‌سوخت و از این غم جانکاه مانند ابر بهاری، اشک می‌ریخت.

The background of the page is a colorful illustration of a desert scene. In the foreground, there are two tall palm trees with green fronds and brown trunks. To the right, there is a stone building with a crenellated roof and a window with blue bars. In the middle ground, there is a low wall with two arched gateways. The background shows rolling sand dunes under a clear sky. The overall style is that of a children's book illustration.

برای امام کاظم (علیه السلام)
هم دوری از فرزندانش به
خصوص امام رضا (علیه السلام) و
فاطمه معصومه (علیها السلام) بسیار
دشوار بود. هرچند امام (علیه السلام)
فضای تاریک زندان را با یاد خدا،
نورافشانی می کرد و با سجده های
عارفانه اش آن روزهای سخت را،
سیرین ترین روزهای زندگی خود
می ساخت؛ اما وقتی به یاد فرزندانش می افتاد،
دلش برای آنان پر می کشید.

در سال های آخر زندگی، حضرت کاظم (علیه السلام) از زندانی
به زندان دیگر منتقل می شد. یک سال که در زندان عیسی بن جعفر
حاکم بصره به سر می برد، صفات برجسته امام چنان در آن مرد تأثیر
گذاشت که از زندانبانی کناره گیری کرد.
پس از آن، ایشان را به دستور هارون به بغداد بردند و به ترتیب نزد
فضل بن ربیع و فضل بن عیسی زندانی کردند. سرانجام هم امام را به
زندان سندی بن شاهک منتقل ساختند.

علت این جا به جایی‌ها آن بود که هر بار هارون از زندانبان‌ها می‌خواست تا امام را شهید کنند، هیچ یک چنین کار خیانت‌باری نمی‌کردند تا اینکه سندی بن شاهک، تن به این جنایت بزرگ داد و امام را مسموم کرد.

هارون به خوبی می‌دانست که اگر مردم از کشته شدن امام به دست او آگاه شوند، پیامدهای خطرناکی در انتظارش خواهد بود. برای همین پیش از شهادت حضرت، گروهی از شخصیت‌های معروف را فراخواند تا گواهی دهند که امام کاظم (علیه السلام) مریض شده و ممکن است از دنیا برود و کسی قصد کشتن ایشان را نداشته است.

اما هوشیاری امام کاظم (علیه السلام) هارون را رسوا کرد. ایشان با وجود مسمومیت شدید، به افرادی که در کنارش گردآمده بودند، فرمود: «مرا با ۹ عدد خرما مسموم کردند. فردا بدنم بر اثر زهر، کبود می‌شود و پس فردا از دنیا خواهم رفت».

امام کاظم (علیه السلام) دو روز بعد از این سخن در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری قمری به شهادت رسید و یکی دیگر از پیشوایان معصوم به اجداد پاکش پیوست. با انتشار خبر شهادت امام، شیعیان پیراهن عزای بر تن کردند و با چشمی اشک بار به سوگ نشستند. آنان رهبر بزرگوار خود را که به او عشق می‌ورزیدند، از دست داده بودند و هیچ چیز نمی‌توانست دل غمدیده‌شان را آرامش دهد. در میان عزاداران، دختر ده ساله امام (علیه السلام) یعنی فاطمه معصومه (علیها السلام) بسیار غمگین بود. او سال‌ها به انتظار نشسته بود تا روزی پدر عزیزش، در خانه را باز کند و او را در آغوش بگیرد؛ اما اینک باید دنیایی از اندوه را در دل کوچک خود جای می‌داد و در برابر این مصیبت بزرگ، صبر می‌کرد.

سفر برادر به مرو

پس از شهادت امام هفتم (علیه السلام)، حضرت رضا (علیه السلام) به امامت رسید. در آن هنگام امام رضا (علیه السلام) ۳۵ سال داشت. ایشان علاوه بر رهبری امت اسلامی، تنها وصی امام کاظم (علیه السلام) بود که به دستور پدر، مسئولیت سرپرستی فرزندان حضرت را به عهده داشت.

فشار و خفقان حکومت هارون همچنان ادامه داشت؛ اما امام رضا (علیه السلام) بدون هیچ واهمه‌ای به انجام وظایف الهی خود مشغول بود و در راه گسترش حق و حقیقت، لحظه‌ای آرام نمی‌گرفت.



با این همه، شرایط به گونه‌ای بود که هارون هرگز جرئت نمی‌کرد آسیبی به امام برساند یا آشکارا با ایشان به دشمنی پردازد.

هارون در سال ۱۹۳ هجری قمری، پس از یک بیماری طولانی مُرد و مسلمانان، از شرّ یکی دیگر از خُلفای ستمکار عَبّاسی رهایی یافتند.

پس از هارون، پسرش امین به خلافت رسید؛ اَمّا مدّت حکومت او بیش از چهار سال دوام نیاورد؛ زیرا میان امین و برادرش مأمون بر سر خلافت

درگیری‌های خونینی رخ داد که نتیجه آن کشته شدن امین در سال ۱۹۸ هجری قمری بود.

امام رضا(علیه السلام) در طول درگیری‌های این دو برادر و سرگرم بودن آنان به جنگ، با آسودگی به راهنمایی و تربیت پیروان خود پرداخت و از فرصت به دست آمده، نهایت استفاده را کرد.

در این مدّت، دولت عَبّاسی فرصت نیافت تا خانواده امام و پیروان ایشان را بیازارد.

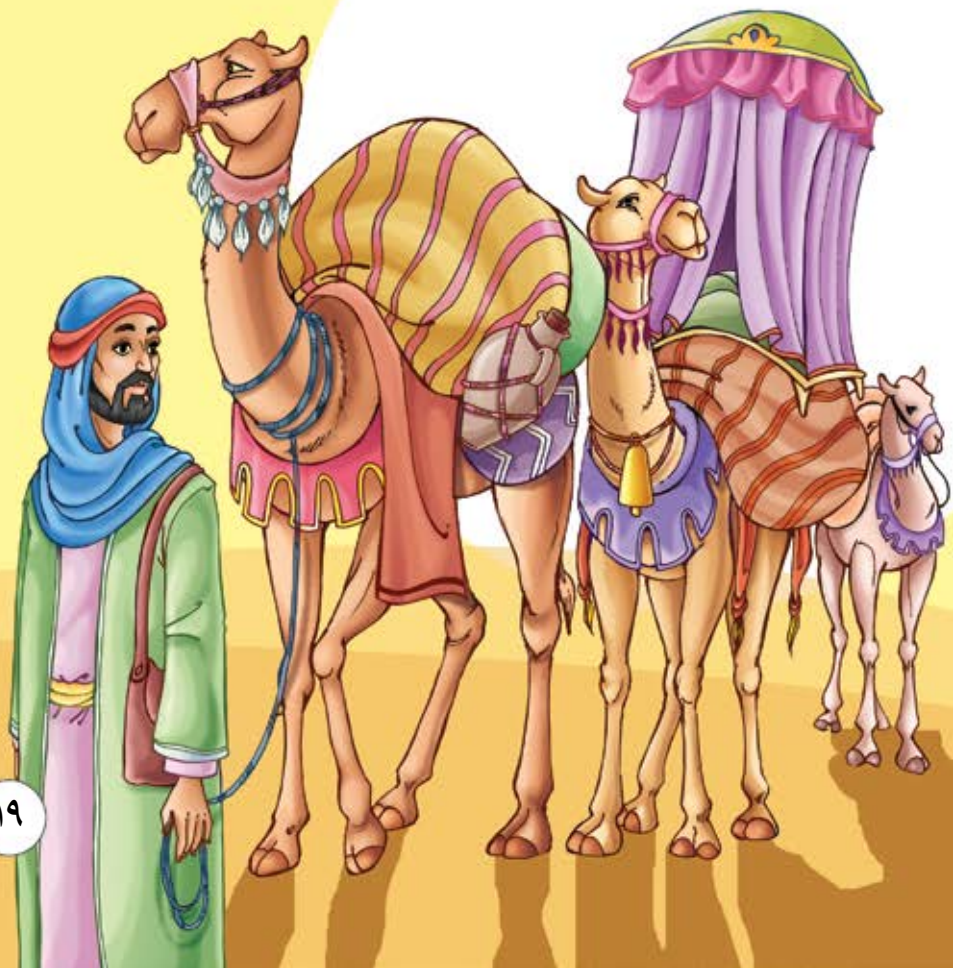


پس از امین، مأمون به خلافت رسید. او با حيله گری و نیرنگ بازی به تقویت پایه‌های حکومت خود پرداخت. مأمون برای فریب دادن مردم، دانشمندان را به دور خود جمع می‌کرد و جلسه‌های علمی تشکیل می‌داد. او سعی می‌کرد خود را حاکمی دانشمند و دانش دوست نشان دهد.

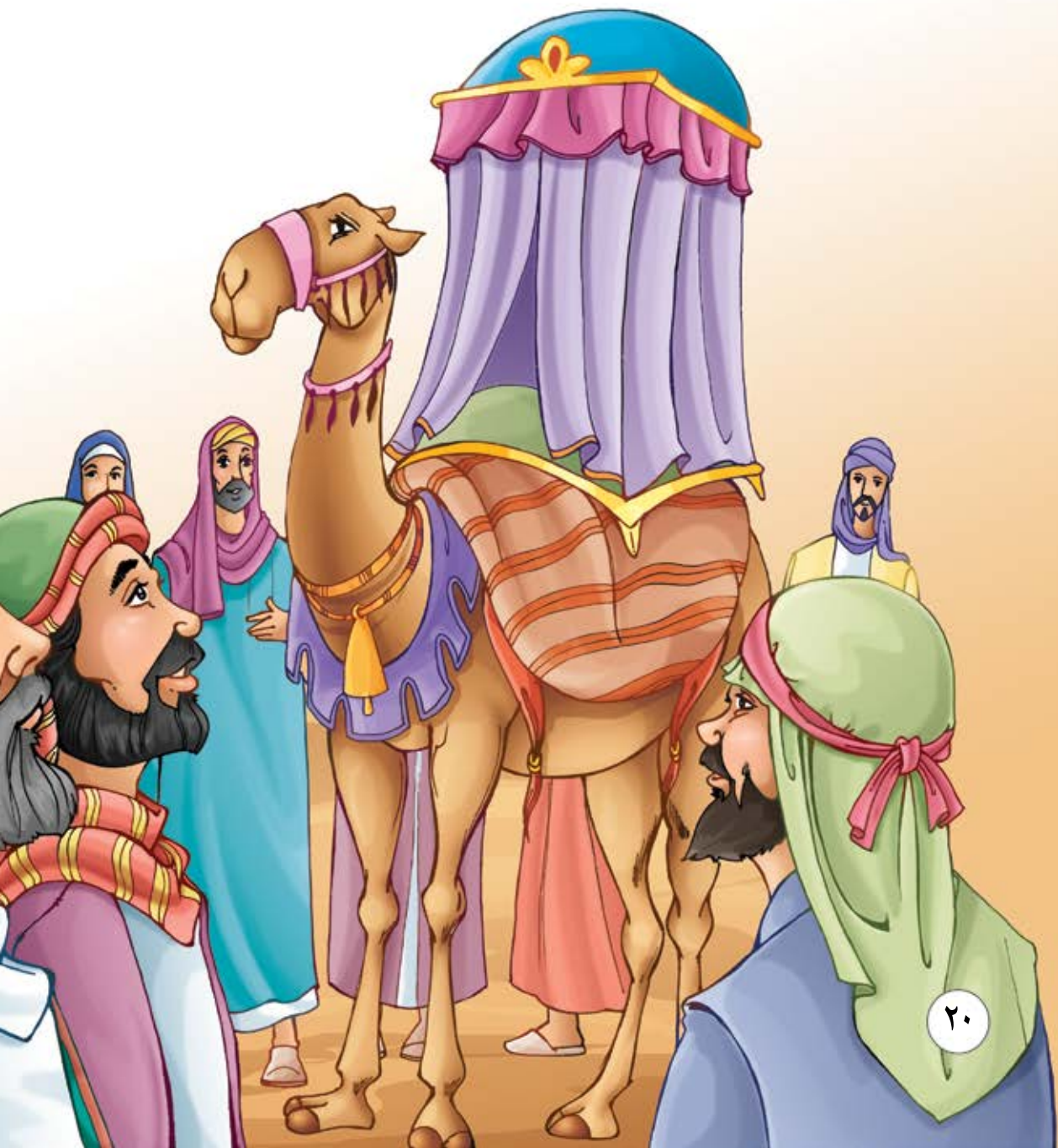
از سوی دیگر او برای به دست آوردن حمایت شیعیان، آشکار و صریح به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) اظهار علاقه می‌کرد و بر معاویه لعن و نفرین می‌فرستاد.

با توجه به گستردگی کشور اسلامی و وجود مخالفان سرسخت، مأمون برای حفظ تاج و تختش باید شیعیان را با خود همراه می‌کرد؛ چرا که اگر شیعیان نیز به صف دشمنان او می‌پیوستند کار برایش بسیار دشوار می‌شد.

وی برای فریب شیعیان، تصمیم گرفت امام رضا (علیه السلام) را به جانشینی خود انتخاب کند. روشن بود که اگر امام هشتم پیشنهاد خلیفه را می‌پذیرفت، شیعیان با حکومتی که امامشان ولی عهد آن بود، مخالفت نمی‌کردند.



میان مأمون و امام رضا (علیه السلام) نامه‌های فراوانی ردّ و بدل شد. حضرت، ولایت عهدی را قبول نمی‌کرد و خلیفه همچنان بر آن اصرار می‌ورزید.



امام (علیه السلام) با موضع گیری های آگاهانه، توطئه شیطنت آمیز مأمون را نقش بر آب می ساخت و در نامه های خود، با صراحت پیشنهاد او را رد می کرد. اما مأمون دست بردار نبود. او برای رسیدن به هدف خود در سال ۲۰۰ هجری قمری، شخصی به نام رجاء بن ابی ضحاک را راهی مدینه کرد تا امام (علیه السلام) را از آن جا به «مرو» که مرکز حکومتش بود، بیاورد. مأمون امیدوار بود که بتواند در «مرو» حضرت را به ولایت عهدی خود راضی کند.

امام رضا (علیه السلام)، پس از زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سایر امامان (علیهم السلام) و خدا حافظی با فرزندان، برادران و خواهرانش از جمله فاطمه معصومه (علیها السلام) به ناچار «مدینه» را به قصد «مرو» ترک کردند. اقوام و خویشان حضرت رضا (علیه السلام) پس از اینکه امام را بدرقه کردند و در حالی که بهترین پناهگاه خود را از دست داده بودند، افسرده و غمگین به خانه هایشان بازگشتند.

با رفتن امام رضا (علیه السلام) لحظه های شیرین زندگی «فاطمه معصومه (علیها السلام)» هم پایان پذیرفت.



برای او که پس از شهادت پدر، به سایه پرمهر برادرش دلخوش بود، سفر تحمیلی امام و دوری از آن عزیز بسیار دشوار بود.

مأمون به گونه‌ای برنامه‌ریزی کرده بود که امام (علیه السلام) از شهرهای شیعه‌نشین به ویژه کوفه و قم نگذرد. او می‌ترسید که مبادا با حضور امام (علیه السلام) در آن شهرها، قیام و شورشی صورت پذیرد و دستگاه حکومت را دچار مشکل کند. سوابق درخشان شهرهای کوفه و قم در عشق به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) مانند روز برای خلیفه روشن بود. برای همین از رفتن امام (علیه السلام) به شهرهای شیعه‌نشین جلوگیری می‌کرد.

با این همه، مسلمانان دیگر شهرهای کشور اسلامی که در مسیر حرکت حضرت رضا (علیه السلام) قرار داشتند، با استقبال‌های پرشور از ایشان مقدم فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) را گرامی می‌داشتند. مردم این شهرها، به محض اطلاع از ورود امام رضا (علیه السلام) به شهر، به محضر مبارکش می‌رسیدند و از وجود گرامی‌اش بهره‌مند می‌شدند.

در بعضی از شهرهای ایران، استقبال بی‌سابقه‌ای از آن بزرگوار شد. اهالی این شهرها عاشقانه به دور امام (علیه السلام) حلقه می‌زدند و از ایشان بهره‌ها می‌بردند که نیشابور یکی از این شهرها بود. وقتی مردم نیشابور از آمدن امام رضا (علیه السلام) به شهر خود آگاه شدند، در مسیر کاروان قرار گرفتند و در کنار محمل امام (علیه السلام) اجتماع کردند تا حضرت به آنان چیزی بیاموزد. امام رضا (علیه السلام) خواهش آنان را پذیرفت و حدیث گرانبهایی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برایشان نقل کرد که:

«خداوند فرمود: «لا اله الا الله قلعه استوار من است، هر کسی داخل آن قلعه شود از عذاب من در امان خواهد بود». وقتی مرکب امام (علیه السلام) چند گامی جلوتر رفت، امام (علیه السلام) دوباره سخنش را ادامه داد و فرمود: «البته با شرطهایی که من یکی از آن شرایط هستم».

منظور امام (علیه السلام) آن بود که تنها گفتن «لا اله الا الله» برای رفتن به میان مأمون و امام رضا (علیه السلام) نامه‌های فراوانی رد و بدل شد. حضرت، ولایت عهدی را قبول نمی‌کرد و خلیفه همچنان بر آن اصرار می‌ورزید.

پس از سفری طولانی، حضرت رضا(علیه السلام) به شهر مرو رسید. در مرو، مأمون دوباره پیشنهاد ولایت عهدی خود را عنوان کرد؛ اما امام(علیه السلام) هم‌چنان بر تصمیم خود اصرار می‌ورزید و ولایت عهدی را نمی‌پذیرفت.

کشمکش میان آن بزرگوار و خلیفه بر سر مسئله ولایت عهدی دو ماه به طول انجامید. بر اثر تهدیدهای مأمون، سرانجام امام(علیه السلام) با دیده‌ای اشکبار و دلی غمگین، در هفتم رمضان ۲۰۱ هجری قمری ولایت عهدی خلیفه را پذیرفت، اما امام رضا(علیه السلام) شرط کرد که در هیچ یک از تصمیم‌های حکومت، دخالت نکند. مأمون نیز شرط امام را قبول کرد.

هجرت حضرت معصومه (علیها السلام) از مدینه

یک سال از سفر امام هشتم(علیه السلام) به مرو گذشت. خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه از دیدار آن عزیز محروم بودند و چیزی جز زیارت دوباره سیمای نورانی حضرت، دل غمدیده آنان را آرام نمی‌کرد. فاطمه معصومه(علیها السلام) نیز کاسه صبرش لبریز شده بود و مانند خواهران و برادران خود از دوری برادر بزرگوارش امام رضا(علیه السلام)، بی‌تابی می‌کرد.

می‌گویند در همان روزها، امام رضا(علیه السلام) نامه‌ای خطاب به فاطمه معصومه(علیها السلام) نوشت و آن را به وسیله یکی از خدمت کارانش به مدینه منوره فرستاد. امام به آن نامه‌رسان دستور داد که در هیچ منزلی توقف نکند تا در زمان کوتاهی نامه را به مدینه برساند.

آن بزرگوار همچنین نشانی خانه پدرش را که خواهر گرامی اش هم در آن جا زندگی می کرد به خدمت کار داد تا او از شخص دیگری سراغ خانه امام کاظم (علیه السلام) را نگیرد.

فرستاده حضرت، سریع خود را به شهر پیامبر (صلی الله علیه و آله) رساند و براساس دستور ایشان، نامه را به فاطمه معصومه (علیها السلام) داد.

اگر چه از محتوای آن نامه باارزش اطلاعی در دست نیست؛ اما هر چه بود شوق دیدار امام رضا (علیه السلام) را در دل نزدیکان ایشان بیشتر کرد. فاطمه معصومه (علیها السلام) و گروهی از برادران و برادرزادگان امام، تصمیم گرفتند تا به مرو بروند و به محضر امام (علیها السلام) شرفیاب شوند.

آنان به سرعت بار سفر بستند و با یک دنیا امید، مدینه را به قصد مرو ترک کردند. در میان قافله، فاطمه معصومه (علیها السلام) چون گوهری می درخشید. آن بانوی عزیز را پنج تن از برادرانش به نام های فضل، جعفر، هادی، قاسم، زید و نیز عده ای از برادرزادگان و گروهی از خویشان و بستگان همراهی می کردند.

کاروان عاشقان امام رضا (علیه السلام) به پیش می رفت و جز برای نماز و غذا و استراحت، لحظه ای از حرکت باز نمی ایستاد. این کاروان تپه ها، کویرها و ریگزارهای حجاز را یکی پس از دیگری پشت سر می گذاشت و از مدینه دورتر و دورتر می شد.



در آن زمان سفر کردن در بیابان‌های حجاز آن قدر دشوار بود که گاه شتران پرتوان را نیز به زانو در می‌آورد تا چه رسد به مسافرانی که باید تا مرو می‌رفتند؛ اما نور امیدی که در دل اهل کاروان می‌تابید آنان را به ادامه سفر دلگرم می‌کرد.

خطر حمله راهزنان نیز مسافران را تهدید می‌کرد و آنان را با مشکلات فراوانی رو به رو می‌ساخت. اگر راهزنان به کاروانی حمله می‌کردند؛ دیگر امیدی به ادامه سفر نبود. کم‌ترین آسیبی که به مسافران می‌رساندند، غارت اموال، آذوقه و حیوانات آنان بود و در بعضی موارد مسافران را نیز می‌کشتند. این خطر، «فاطمه معصومه (علیها السلام)» و همراهانش را نیز تهدید می‌کرد؛ ولی آنان با توکل بر خدای بزرگ به راه خود ادامه می‌دادند و گام به گام به مقصد نزدیک‌تر می‌شدند.

روزها و شب‌ها یکی پس از دیگری می‌گذشت و کاروان زائران امام رضا (علیه السلام) کویر بی‌آب و علف حجاز را پشت سر می‌گذاشت و لحظه به لحظه به خاک ایران نزدیک‌تر می‌شد.

رنج سفر، «فاطمه معصومه (علیها السلام)» را بسیار آزار می‌داد. برای بانوی جوانی مانند او، پیمودن این مسیر طولانی، بسیار سخت و طاقت فرسا بود. با این همه دیدار برادر آن قدر برایش ارزش داشت که حاضر بود حتی صدها برابر این سختی را هم تحمل کند.

در طول راه، حضرت معصومه (علیها السلام) مدام چهره زیبای امام رضا (علیه السلام) و حوادث تلخ و شیرین روزهای حضور ایشان در مدینه را به یاد می‌آورد و از اینکه می‌دید به زودی چشمش به جمال برادر روشن خواهد شد، بسیار خوشحال بود.

مرحله دشوار سفر پایان یافت و کاروانیان به سرزمین ایران رسیدند. آنان روزهایی را نیز در خاک ایران به سفر خود ادامه دادند و شهرها و روستاهای آن را پشت سر گذاشتند.





کاروان زائران امام هشتم (علیه السلام) در ساوه

سرانجام کاروان به شهر «ساوه» رسید. در آن جا بود که فاطمه معصومه (علیها السلام) دچار بیماری سختی شد؛ آن چنان که دیگر توانایی ادامه سفر را نداشت.

سفر طولانی «مدینه» تا «ساوه» اگر چه حضرت معصومه (علیها السلام) را ضعیف و ناتوان کرده بود؛ اما بیماری، جسم شریفش را به مشتی پوست و استخوان تبدیل کرد.

آیا خواهر امام رضا (علیه السلام) می توانست با چنین حالی، بقیه راه را ادامه دهد و برادر عزیزش را در «مرو» زیارت کند؟ آیا می توانست باز بر مرکب بنشیند و سفر خود را با دیدار امام هشم (علیه السلام) تمام کند؟ این پرسش ها، دختر امام کاظم (علیه السلام) را سخت نگران کرده بود.

به هر حال وقتی آن بانو حال و روز خود را چنین دید، تصمیم گرفت به شهر «قم» برود. برای همین از همراهان خود پرسید: «تا قم چقدر راه است؟»

آنان گفتند: «ده فرسخ». آن گاه آن حضرت (علیها السلام) فرمان داد تا به طرف «قم» حرکت کنند.

شهر «قم» از آن روزگار پناهگاه ارادتمندان خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود.



با آن که هنوز مذهب شیعه در ایران رواج نداشت؛ اما به دلیل مهاجرت عربهای اشعری از کوفه به «قم»، این شهر، شهری شیعه‌نشین بود و گروهی از عاشقان و دوستان اهل بیت (علیهم السلام) در آن زندگی می‌کردند.^(۱)

اشعری‌ها، سال‌ها پیش بر اثر ظلم و ستم کارگزاران بنی امیه - که در دشمنی با خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ارادتمندان امیرمؤمنان (علیه السلام) حد و مرزی نمی‌شناختند - از کوفه به قم آمده بودند و مدت‌ها بود که در آن جا اقامت داشتند.



خبر آمدن حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) به ساوه و بیماری آن بانوی بزرگوار، به شهر قم رسید. اهالی شهر یکدل و یک رأی تصمیم گرفتند نزد آن بزرگوار بروند و از ایشان تقاضا کنند که مدتی در «قم» بمانند.

«موسی بن خزرج» به نمایندگی از مردم «قم» نزد دختر گرامی امام کاظم (علیه السلام) رفت و درخواست اهالی شهر را با آن حضرت در میان گذاشت.

حضرت معصومه (علیها السلام) درخواست آنان را پذیرفت و کاروان به طرف قم حرکت کرد. «موسی بن خزرج» خود افسار شتر حضرت معصومه (علیها السلام) را به دست گرفت و با افتخار آن را به سوی شهری که برای پذیرایی از خواهر امام رضا (علیه السلام) لحظه شماری می کرد، راند. ساعاتی بعد کاروان به دروازه شهر قم رسید.

او هم چنان که افسار شتر «حضرت معصومه (علیها السلام)» را در دست داشت، آن را به سوی خانه خود راهنمایی کرد. موسی بن خزرج با خوشحالی زیاد به خدمتگزاری مسافران خسته مدینه مشغول شد و به سرعت وسایل مورد نیاز آنان را برایشان فراهم کرد.

۱. جا دارد در این جا به روایاتی چند که در فضیلت شهر قم و مردم آن وارد شده، اشاره کنیم:

امام صادق (علیه السلام): «خاک قم مقدس است و اهل آن از ما هستند و ما هم از آنان هستیم». (بحار الانوار، جلد ۶۰، صفحه ۲۱۴).

امام صادق (علیه السلام): «اهل قم یاوران ما هستند». (بحار الانوار، جلد ۶۰، صفحه ۲۱۴).

امام کاظم (علیه السلام): «قم آشیانه آل محمد و پناهگاه شیعیان است». (بحار الانوار، جلد ۶۰، صفحه ۲۱۴).



بیماری و وفات دختر امام کاظم (علیه السلام)

حضرت معصومه (علیها السلام) و همراهان آن بزرگوار، در ۲۳ ربیع الاول سال ۲۰۱ هجری قمری، وارد شهر قم شدند و مورد استقبال گرم اهالی شهر قرار گرفتند. مردم از ورود دختر امام هفتم (علیه السلام) به شهر خود، بسیار خوشحال شدند.

«موسی بن خزرج» مأمور پذیرایی از حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) و همراهانش شد. او مرد ثروتمندی بود و خانه بزرگی نیز در اختیار داشت. از این رو با کمال میل مسئولیت پذیرایی از میهمانان را به عهده گرفت.

حضرت معصومه (علیها السلام) در خانه «موسی بن خزرج» عبادتگاهی برای خود آماده کرد تا در آن جا با خدای بزرگ راز و نیاز کند و دردهای جانسوز خود را با معبود خویش در میان بگذارد. این عبادتگاه هنوز باقی مانده و «بیت النور» نام گرفته است.

بیماری دختر گرامی امام کاظم (علیه السلام)، همراهان ایشان و اهالی قم را سخت ناراحت کرده بود. آنان از هیچ کوششی برای مداوای میهمان عزیز خویش کوتاهی نمی کردند؛ اما حال او روز به روز بدتر می شد؛ چراکه بیماری در جسم شریفش ریشه کرده بود.

سرانجام زائر خسته امام رضا (علیه السلام) در دهم ربیع الثانی ۲۰۱ هجری قمری چشم از جهان فرو بست و در حالی که اشک در دیده و غم دوری برادر را به دل داشت، از دنیا رفت.

مردم «قم» در این مصیبت، عزادار شدند و در اوج ناباوری از درگذشت مظلومانه بانو، به سوگ نشستند.

مراسم خاک سپاری

شیعیان و ارادتمندان اهل بیت، پیکر مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) را با احترام بسیار، غسل دادند و کفن کردند.

چون زمان دفن فرا رسید، بزرگان اشعری تصمیم گرفتند پیکر پاک آن بانو را در جای مناسبی غیر از گورستان عمومی شهر به خاک بسپارند.

دلیل این تصمیم احترام ویژه‌ای بود که برای دختر امام کاظم (علیه السلام) قائل بودند.

«موسی بن خزرج» در این کار خیر نیز پیشقدم شد. او باغ بزرگ خود را که در منطقه بابلان (محدوده فعلی حرم مطهر) قرار داشت، برای دفن آن پیکر پاک معین کرد. دیگر همه چیز آماده شده بود؛ اما چه کسی باید پیکر حضرت معصومه (علیها السلام) را به خاک می‌سپرد؟ در این مورد گفت و گویی میان جمعیت در گرفت و سرانجام توافق کردند که پیرمرد نیکوکاری به نام «قادر» عهده‌دار این کار شود.

کسی را به دنبال «قادر» فرستادند؛ اما هنوز او نیامده بود که ناگهان دو سوار نقابدار از طرف رودخانه شهر به محل خاک‌سپاری نزدیک شدند. چون به پیکر مطهر بانو رسیدند، از مرکب فرود آمدند و بر جنازه او نماز خواندند. سپس جسم پاکش را با احترام در دل خاک قرار دادند و آن‌گاه، در میان ناباوری حاضران بر مرکب نشستند و به سرعت از آن جا دور شدند.

مراسم دفن حضرت معصومه (علیها السلام) باشکوه بسیار و در میان اشک و اندوه شیعیان پایان پذیرفت و شهر قم که به حق آشیانه آل محمد (علیهم السلام) نامیده شده است، مزار پاره تن امام کاظم (علیه السلام) شد.

«موسی بن خزرج» نیز به احترام مزار پاک بانو، باغ خود را وقف مسلمانان کرد تا از آن پس، شیعیان علی (علیه السلام) را در اطراف آن قبر مطهر به خاک بسپارند.

مزار شریف حضرت معصومه (علیها السلام) از گذشته تا کنون

مردم قم ابتدا بر بالای آرامگاه حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) سایه بانی از حصیر ساختند؛ تا آن که پس از حدود پنجاه سال به همت زینب دختر امام جواد (علیه السلام)، نخستین بارگاه بر روی تربت پاک آن بانو برپا شد. ارادتمندان اهل بیت، به تدریج ساختمان حرم مطهر را بازسازی کردند و توسعه دادند تا به شکل امروزی درآمد.

چند سال پس از رحلت حضرت معصومه (علیها السلام) امامزادگان دیگری نیز در کنار مزار شریفش به خاک سپرده شدند که بیش از پیش بر اهمیت این خاک پاک افزوده شد. در طول تاریخ بارگاه نورانی «حضرت معصومه (علیها السلام)» همواره مایه خیر و برکت برای مردم قم و پناهگاهی برای شیعیان بوده است. چه بسیار حاجتمندانی که از این خانه، حاجت روا بازگشتند و چه بسیار بیمارانی که با عنایت این بانوی گرامی شفا یافتند.

در روز رستاخیز نیز حضرت از ارادتمندان خود دستگیری خواهد کرد. امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «با شفاعت او (حضرت معصومه) همه شیعیان ما وارد بهشت می‌شوند».

به برکت این مزار مطهر روزه روز به اهمیت و رونق شهر قم افزوده شد و بیش از پیش مورد توجه شیعیان جهان قرار گرفت. عالمان و مجاهدان فراوانی در این دیار پرورش یافتند که هر کدام منشأ آثار ماندگار و باارزشی در جهان اسلام شدند. از جمله باید از عالم مجاهد، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (رحمه الله)، یاد کرد که در جوار همین حرم پاک، تربیت شد و قیام الهی و مبارزه حق طلبانه خود را از این سرزمین مقدس آغاز کرد.

هم اکنون نیز بارگاه ملکوتی خواهر گرانقدر امام رضا (علیه السلام) چون نگینی در میان شهر می‌درخشد. همه روزه زائران فراوانی از نقاط مختلف ایران و جهان به زیارتش می‌شتابند و با زیارت حرم مطهرش، نسبت به پیامبر و فرزندان او ابراز علاقه می‌کنند.

پاداش زیارت حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام)

پیشوایان ما زیارت این بانوی بزرگوار را به شیعیان خود سفارش کرده‌اند و برای آن پاداش و ثواب بسیاری بیان فرموده‌اند. در این زمینه توجه شما را به سه حدیث از سه امام معصوم (علیه السلام) جلب می‌کنیم:

۱

امام صادق (علیه السلام): «به زودی بانویی به نام «فاطمه» از خاندان من در قم دفن می‌شود. هر کسی او را زیارت کند، بهشت بر او واجب خواهد شد.»^(۱)

۲

امام رضا (علیه السلام): «هر کسی او را زیارت کند، بهشت از آن اوست.»^(۲)

۳

امام جواد (علیه السلام): «هر کسی عمه مرا در قم زیارت کند، بهشت از آن اوست.»^(۳)